

تزام اخلاقی در تعامل دولت‌های ذینفع و سازمان ملل متحد

مطالعه موردی: حذف نام «ائتلاف عربستان» از فهرست ناقضان حقوق کودکان

(تاریخ دریافت: ۲۸/۱۰/۹۵ - تاریخ تصویب: ۲۱/۰۳/۹۶)

سید علی محمودی^۱

چکیده

تصمیم بان‌کی‌مون دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد در برابر تهدید عربستان سعودی به قطع کمک‌های مالی خود به سازمان ملل متحد، در صورتی که دبیرکل نام ائتلاف عربستان را از فهرست گزارش سالانه (۲۰۱۶) خود به شورای امنیت در مورد کشتار و معلولیت کودکان و حملات نظامی به مدارس و بیمارستان‌ها در یمن از سوی این ائتلاف خارج نکند، موضوع پژوهش حاضر است. در این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل مفهومی و ارزیابی انتقادی، موضوع التزام دو امر اخلاقی بر پایه اخلاق وظیفه‌گرا در خصوص الزام دبیرکل به تصمیم‌گیری در این باره، تبیین و ارزیابی شده است. وی در قبال دو گزینه حذف نام ائتلاف از گزارش و جلوگیری از قطع کمک‌های عربستان از سویی، و اجتناب از حذف نام ائتلاف و اجرای تهدید این کشور از سوی دیگر، گزینه نخست را برگزید. ارزیابی این تصمیم دبیرکل بر مدار اخلاق وظیفه‌گرا نشان می‌دهد که او گرچه به ناگزیر با حذف نام ائتلاف از گزارش مرتکب کاری خلاف اخلاق شده است، اما برای برون

۱. استادیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه (mahmoudi3000@gmail.com)

رفت از بن بستِ تراحم دو امر اخلاقی یادشده، با بازداشتن عربستان از عملی کردن تهدید خود، بر پایهٔ اخلاق وظیفه گرا رفتار کرده است. در برابر، اقدامات عربستان و سایر دولت‌های عضو ائتلاف با اعمال فشار و تهدید به سازمان ملل - متحد، افزون بر تکروی و واگرایی این کشورها نسبت به الزامات عضویتشان در این نهاد فراگیر بین‌المللی، نمایانگر رفتار خلاف اخلاق آنان است.

کلیدواژه‌ها: ائتلاف عربستان، اخلاق، سازمان ملل متحد، کودکان، یمن



بان کی مون دبیرکل پیشین ملل متحد در گزارش سالانه خود به شورای امنیت که در سال ۲۰۱۶ انتشار یافت، وضعیت کودکان در مناطق جنگی جهان در سال ۲۰۱۵ را به تفصیل بازتاب داد. در بخشی از این گزارش که در ارتباط با دخالت نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی در یمن با هدف حمایت از دولت عبدربه منصور هادی به این کشور اختصاص یافته، دبیرکل عملکرد طرف‌های داخلی و کشورهای خارجی در جنگ یمن را براساس تحقیق و ارزیابی سازمان ملل متحد منعکس کرد. در این گزارش، به نقش ائتلاف عربستان نسبت به کشتار و معلولیت کودکان و حملات نظامی به مدارس و بیمارستان‌ها تاکید نهاد شده و بر این اساس، در پیوست نخست گزارش نام این ائتلاف با اشاره به عملکرد آن انعکاس یافته است.

با اعتراض و واردآوردن فشارهای سیاسی کشورهای عضو ائتلاف و به ویژه تهدید عربستان به قطع تمامی کمک‌های مالی خود به سازمان ملل متحد در صورتی که دبیرکل نام ائتلاف را از فهرست سیاه این گزارش خارج نکند، وی در وضعیت دشواری قرار گرفت. او یا می‌بایست از خارج کردن نام ائتلاف عربستان از پیوست گزارش خودداری کند و در برابر، با فاجعه کشتار و مرگ و معلولیت کودکان بی شماری در دیگر مناطق جنگی در جهان روبرو شود و یا آن را به ناروا از پیوست یادشده خارج سازد و در برابر، مانع اجرای تهدید سعودی‌ها از قطع کمک‌های انسان دوستانه شود. آشکار است که تکروری بعضی دولت‌ها - همانند ائتلاف عربستان - از طریق سرباز زدن از اجرای مصوبات سازمان ملل متحد با ترجیح منافع خود بر تصمیم‌های این نهاد فراگیر بین‌المللی در حالی که



عضو این نهاد هستند، از تناقض‌های موجود در روابط بین الملل است. در پیش گرفتن سیاست‌های واگرایانه در برابر ملل متحد، به ویژه در ارتباط با مسائل انسان‌دوستانه و حقوق بشر، از دیدگاه اخلاقی و حقوقی رفتاری ناموجه است.

پدید آمدن چنین معضلی^۱ را در اخلاق، تزامم چند امر اخلاقی با یکدیگر در زمانی واحد می‌نامند؛ یعنی وضعیتی که به عنوان نمونه کنشگر ملتزم به رفتار اخلاقی، نمی‌تواند در یک زمان دو کار اخلاقی را باهم انجام دهد، زیرا چنین امری ناممکن است. درمقاله حاضر، تصمیم دیرکل نسبت به خارج کردن نام ائتلاف عربستان از پیوست گزارش سالانه خود-که با افزودن الحاقیه‌ای به این گزارش صورت پذیرفت-، از دیدگاه اخلاق وظیفه‌گرا^۲ مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است که پرداختن به انگیزه‌ها، دلایل و علت‌های بروز ناآرامی‌ها و در پی آن دخالت کشورها در یمن و هم چنین ارزیابی نقش طرف‌های درگیری در جنگ‌های نیابتی، خارج از موضوع این مقاله است. گرانیگاه پژوهش حاضر، چگونگی مواجهه دیرکل ملل متحد در برابر تزامم دو امر اخلاقی پدیدآمده در ارتباط با کشتار و معلولیت کودکان و یورش نظامی به مدارس و بیمارستان‌ها در یمن از سوی ائتلاف عربستان، و رفتار سیاسی آن در برابر گزارش یادشده است.



۱. Dilemma

۲. Deontological Ethics

پرسش‌های این پژوهش - که نویسنده می‌کوشد به آن‌ها پاسخ بدهد - به قرار زیر است:

۱. آیا هنگامی که دو یا چند امر اخلاقی مشمول تزام می‌شود، تصمیم‌گیرنده بر پایه‌ی اخلاق وظیفه‌گرا در انتخاب یک امر و وانهادن دیگری - که گزیری از آن نیست - مرتکب کاری خلاف اخلاق می‌شود؟

۲. آیا در صورت تزام دو یا چند امر اخلاقی، معیار مشخصی برای انجام یک امر و وانهادن دیگری وجود دارد، و یا موکول به انتخاب شخصی تصمیم‌گیرنده است.

۳. آیا دبیرکل ملل متحد در خارج کردن نام ائتلاف عربستان از فهرست گزارش سالانه خود از سویی و جلوگیری از اجرای تهدید عربستان مبنی بر قطع کمک‌های انسان‌دوستانه این کشور به سازمان ملل متحد از سوی دیگر، بر پایه‌ی اخلاق وظیفه‌گرا مرتکب کاری خلاف اخلاق شده است؟

براساس پرسش‌های ذکرشده، فرضیه‌ی زیر به آزمون نهاده می‌شود: دبیرکل ملل متحد در تصمیم‌گیری راجع به تزام دو امر اخلاقی، یعنی خارج کردن نام ائتلاف عربستان سعودی از گزارش خود و جلوگیری از قطع کمک‌های مالی انسان‌دوستانه سعودی‌ها، وفق اخلاق وظیفه‌گرا رفتار کرده است.

روش پژوهش حاضر، افزون بر توصیف، در بُعد نظری براساس تحلیل مفهومی^۱ و ارزیابی انتقادی^۲ آقرار دارد. از سویی در تحلیل مفهومی، ژرفای هر مفهوم با گذر پژوهشگر از سطح واژه‌ها برمدار تحلیل شناسایی می‌شود؛ از سوی



دیگر، با راه بردن به ارتباط متقابل مفهوم‌ها با یکدیگر، درونمایه آن مورد ارزیابی انتقادی قرار می‌گیرد و بدین سان، میزان سازگاری و یا ناسازگاری منطقی آن‌ها سنجیده شود. (محمودی، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۰; Horton, 1986: 114-117; Raohael, 1983: 3-4;

در این مقاله، نخست شالوده نظری با تبیین اخلاق مبتنی بر وظیفه‌گرایی مطرح می‌شود، سپس تصویری فشرده از رخدادهایی که به ناآرامی و جنگ در یمن انجامید ترسیم می‌گردد؛ پس از آن، محتوای گزارش دبیرکل ملل متحد در باره وضعیت کودکان در یمن طی سال ۲۰۱۵ همراه با تصمیم دبیرکل در حذف نام ائتلاف عربستان از پیوست گزارش خود و پی‌آمدهای اعتراض آمیز آن بازتاب داده می‌شود؛ آنگاه تصمیم دبیرکل و رفتار ائتلاف عربستان از منظر اخلاق وظیفه-گرا مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

مبانی نظری

اخلاق مبتنی بر وظیفه‌گرایی در دوران جدید توسط ایمانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) به سامان و صورت‌بندی شده‌است. کانت در مابعد الطبیعه اخلاق، اصول اخلاقی را بر پایه وجدان انسان، ماقبل تجربی یا پیشینی^۱ می‌داند که عقل عملی پدیدآورنده آن است (کانت، ۱۳۶۹: ۳۸). بر پایه وظیفه‌گرایی، اموری مانند راست‌گویی و پرهیز از دروغ‌گویی، فی‌نفسه دارای ارزش اخلاقی اند. انسان وظیفه دارد کارهای خوب را انجام دهد و از انجام کارهای بد خودداری ورزد؛



۱. A priori

فارغ از این که چه پیامدهایی برای او دربرداشته باشد. کانت در مورد ارزش اخلاقی کارهای انسان، سه قضیه را برقرار زیر مطرح می‌کند:

۱. هرکار به شرطی دارای ارزش اخلاقی است که از سرِ وظیفه^۱ انجام شود (همان، ۲۲؛ کورنر، ۲۸۴: ۱۳۶۷-۲۷۶).

۲. ارزش اخلاقی کاری که از سرِ وظیفه به انجام می‌رسد، آئین رفتاری است که آن را معین می‌کند، نه آن مقصودی که باید به آن دست یافت. آنچه دارای اهمیت است، دستیابی به هدف نیست، بلکه فقط اصل نیت یا خواستی است که انسان به عنوان صاحب خرد و اراده انجام می‌دهد (همان، ۲۳).

۳. نتیجه قضیه پیشین چنین است: «وظیفه، ضرورت عمل کردن از سرِ احترام به قانون است.» (همان، ۲۴). وقتی انسان به انجام کاری میل دارد که به سود او است، می‌تواند آن را بپسندد و حتی دوست بدارد، اما هنگامی می‌تواند به کاری به دیده احترام بنگرد که برمدار قانون انجام شود؛ یعنی به خاطر خودِ آن قانون به مثابه فرمان از احترام وی برخوردار گردد و نه به واسطه میل شخصی (همان، ۲۴-۲۵).

۱. کانت در فلسفه اخلاق خود، دو مفهوم «مطابق وظیفه» (in conformity with duty) و «از سرِ وظیفه» (from duty) را از هم تفکیک می‌کند. انجام کاری براساس میل و در عین حال مطابق وظیفه، فاقد ارزش ذاتی و فی نفسه پسندیده است. دربرابر، انجام کاری از سرِ وظیفه، برپایه ارزش ذاتی و فی نفسه و فارغ از پیآمدهای آن قرار دارد. به عنوان نمونه، شخصی که گران فروشی نمی‌کند، از آن رو که این کار به رونق کسب و کار و دستیابی به سود بیشتر زیان می‌رساند، کارش مطابق وظیفه است. اما شخصی که گران فروشی نمی‌کند، از آن رو که این کار فی نفسه زشت و ناپسند است، از سرِ وظیفه رفتار می‌کند. (کانت، ۱۳۶۹: ۲۲-۱۹؛ محمودی، ۱۳۹۵: ۸۴).

کانت پیش از صورت‌بندی احکام اخلاقی برمدار وظیفه‌گرایی، اعتبار این احکام را در پیشینی بودن آن‌ها می‌داند، زیرا وقتی احکام اخلاقی از تجربه و به نحو پسینی^۱ استنتاج شود، فاقد کلیت و شمول خواهد بود. کانت به ما می‌گوید که برگرفتن این احکام از تجربه، ممکن است در اوضاع و احوال خاص دارای اعتبار باشد، اما نمی‌تواند به عنوان فرمان عام، همهٔ ذات‌های خردمند را - فارغ از زمان و مکان - به احترام وادارد؛ زیرا این احکام از خواست ما سرچشمه گرفته و از این رو نمی‌تواند به عنوان امور عینی، عام و کلی برخوردار باشد. کانت می‌گوید که همهٔ ذات‌های خردمند منطبق باشد (همان، ۳۸-۳۹؛ نقیب زاده، ۱۳۶۷: ۳۱۴-۳۱۳). بر این اساس، انسان - ها با برخورداری از اراده چیزی را برمی‌گزینند که عقل فارغ از تمایل، در عمل آن را ضروری یعنی خوب و نیکو بشناسد. کانت توضیح می‌دهد که هراصل عینی که موجب تکلیف است، فرمان عقل نام دارد و ضابطهٔ این فرمان «حکم» خوانده می‌شود و با واژهٔ «باید» بیان می‌گردد (همان، ۴۷-۴۶). بدین سان، کانت حکم تجیزی/امر مطلق^۲ را به عنوان «قضیهٔ ترکیبی عملی پیشینی» یعنی عقلانی، مقدم بر تجربه و مستقل از عمل، به شکل‌های زیر صورت‌بندی می‌کند:

الف. «تنها برپایهٔ آن آئینی رفتار کن که درعین حال بخواهی که [آن آئین] قانونی عام باشد.» (همان، ۶۰). به عنوان مثال، کسی که به دلایل شخصی قصد خودکشی دارد و این کار را برپایهٔ خویشتن دوستی انجام می‌دهد، با این پرسش روبرو می‌شود که آیا می‌خواهد و روا می‌داند که خودکشی به صورت قانونی عام درآید؟ کانت در نقد عقل عملی دربارهٔ تفکیک دو مفهوم آئین رفتار



1. A posteriori
2. Categorical Imperative

تزام اخلاقی در تعامل دولت‌های... ۵۳

و قانون عام عملی می‌نویسد: «[اصل‌های عملی]، ذهنی یا آئین‌های رفتار اند، به این معنی که شخص آن‌ها را مطابق اراده خود می‌داند، اما هنگامی آن‌ها عینی یا قانون‌های عملی هستند که برای هرذات خردمند به عنوان امر عینی در نظر گرفته شود.» (Kant, 1997, 17).

ب. « نهاد خردمند همچون غایتی مستقل وجود دارد.» (همان، ۷۴).

تصور انسان از هستی خود به عنوان نهادی خردمند به حکم ضرورت صورت می‌گیرد، اما در این مرحله، اصلی ذهنی است. هنگامی که هرذات خردمند هستی خویش را همین گونه بداند، این اصل به شکل اصلی عینی درمی‌آید که می‌توان تمامی قوانین اراده را به عنوان «یک قانون عملی برترین» از آن استنتاج کرد. از این رو، کانت گزاره تجویزی زیر را مطرح می‌کند:

ج. « چنان رفتارکن تا بشریت را چه در شخص خود و چه در شخصی دیگر، همیشه به عنوان یک غایت به شمار آوری، و نه هرگز تنها همچون وسیله-ای.» (همان). راجر جی. سولیوان در توضیح این گزاره با تاکید بر احترام گذاردن به اشخاص به عنوان غایت ذاتی، آن را نگرش (و یا رفتاری که این نگرش را نمایان می‌سازد) نسبت به یک شخص می‌داند، فارغ از موقعیت اجتماعی، شغل، آموزش یا استعدادهایی که او ممکن است دارا باشد یا نباشد. (Sullivan,

1997, 70; Arendt, 1982: 26)

براین اساس، کنش بر پایه آئین رفتاری شخصی که بتواند به صورت قانونی عام برای تمام انسان‌ها درآید، عینیت یافتن اصل استقلال نهاد خردمند به مثابه غایتی مستقل است. هنگامی که هرذات خردمند دیگر، هستی خویش را به همین گونه



باور داشته باشد، رفتار با انسان به عنوان غایت ذاتی و فی نفسه شکل می‌گیرد. از این رو، نمی‌توان و نباید با انسان به مثابه شیء، ابزار و وسیله رفتار کرد. حکم تنجیزی اگر پسینی - یعنی مابعدتجربی - بود، لاجرم در چارچوب مقتضیات زمانی و مکانی (تاریخی) گرفتار تشتت آراء و موجب اختلاف و از این رو بی بهره از عینیت و کلیت می‌شد. کانت بر پایه دیدگاه انسان شناسی خود - که انسان را نه وسیله بلکه غایت می‌داند - با نهادن حکم تنجیزی برمدار پیشینی (ماقبل تجربی)، ارکانی عینی، کلی و جهانشمول برای اخلاق و وظیفه‌گرا فراهم می‌سازد.

چنان که گذشت، وظیفه‌گرایی در اخلاق، صفات اخلاقی را در حسن ذاتی و یا قبح ذاتی آن‌ها می‌داند. براین اساس ما باید راست بگوییم، زیرا راست‌گویی فی‌نفسه کاری خوب است، و نباید دروغ بگوییم، زیرا دروغ‌گویی فی‌نفسه کاری بد است؛ فارغ از این که راست‌گویی و دروغ‌گویی چه نتایجی دربر خواهد داشت. بدین‌سان، راه اخلاق و وظیفه‌گرا از اخلاق فایده‌گرا^۱ جدا است؛ زیرا برخلاف وظیفه‌گرایی، فایده‌گرایی به نتیجه‌کردار اخلاق نظر دارد، به این معنی که بیشترین فایده را برای اکثر مردم در پی داشته باشد و کم‌ترین زیان را به اکثر مردم برساند.

یکی از دشواری‌های اصلی اخلاق وظیفه‌گرا، تزامم دو یا چند امر اخلاقی باهم در زمانی واحد است (گنسلر، ۱۳۸۷: ۲۸۸-۲۸۱). پرسش بنیادین این است که هرگاه شخصی در برابر دو امر اخلاق قرار گیرد که انجام آن‌ها وظیفه‌ای اخلاقی است و او قادر به انجام هم زمان هر دو نباشد، چه باید بکند؟ به عنوان نمونه، کشوری به اشغال نیروی نظامی خارجی درآمده (مانند اشغال فرانسه از سوی



ارتش نازی آلمان در جنگ جهانی دوم). در این کشور هسته‌های مقاومت داوطلبانه مردمی ایجاد شده تا از موضع دفاعی با ارتش اشغالگر دست به مقاومت مسلحانه بزنند. شخصی از این هسته‌ها به خانه‌ای پناه می‌آورد و صاحب خانه - که فردی باورمند به اخلاق وظیفه‌گرا است - او را در خانه خود پنهان می‌کند. وقتی ماموران گشتاپو (پلیس مخفی آلمان نازی) در می‌زنند و سراغ این عضو نیروی مقاومت را می‌گیرند، او درمی‌یابد که با تراحم دو امر اخلاقی مواجه شده است: اگر اقرار کند که این شخص در خانه او پنهان شده، این شخص دستگیر و تیر باران می‌شود. طبعاً لو دادن چنین شخص مبارز و دلیری به عنوان یک انسان - که غایت ذاتی است - کاری ضد اخلاقی است. اگر کتمان کند که چنین کسی در خانه‌ی او است، دروغ گفته و دروغ‌گویی فی‌نفسه کاری غیر اخلاقی و نکوهیده است.

بر این اساس، اخلاق وظیفه‌گرای کانتی درباره تراحم دو یا چند امر اخلاقی با معضلی اساسی رو به رو است. این نظریه در دو رساله بنیاد ما بعد الطبیعه اخلاق (۱۷۸۵) و نقد عقل عملی (۱۷۸۸) بازتاب یافته است و معضل یاد شده در آن قابل چشم پوشی نیست. کانت افزون بر این دو رساله، آثار دیگری نیز در موضوع فلسفه اخلاق دارد که یکی از آن‌ها درس‌های فلسفه اخلاق است. بر پایه‌ی شواهد تاریخی، تدوین این درس گفتارها حداکثر به سال‌های ۷۵-۱۷۷۴ باز می‌گردد. بنابراین کانت پس از انتشار بنیاد ما بعد الطبیعه اخلاق و نقد عقل عملی، بین سال‌های ۱۷۷۵ تا ۱۷۸۰ در دانشگاه کونیسبرگ به تدریس فلسفه اخلاق اشتغال داشته است. بر این اساس، فاصله زمانی اولیه تدریس فلسفه اخلاق



با انتشار بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق و نقد عقل عملی، به ترتیب به حدود ۱۰ و ۱۳ سال می‌رسد.

کانت در درس‌های فلسفه اخلاق خود، از وجود معضل تراحم دو یا چند امر اخلاقی آگاه بوده و کوشیده است راه برون‌رفتی در برابر این بلا تکلیفی بیابد. او می‌گوید: «اگر راهزنی به من بتازد و مرا تحت فشار قرار دهد و بگوید پول هایت کجاست، من می‌توانم به او دروغ بگویم، زیرا می‌خواهد از حقیقت سوء استفاده کند. این نوع دروغ‌گویی غدر و مکر تلقی نمی‌شود، زیرا آن راهزن می‌داند که من فکر خود را از او پنهان می‌کنم و او هم حق ندارد از من انتظار داشته باشد که حقیقت مطلب را به او بگویم.» (کانت، ۱۳۷۸، ۳۰۶). کانت سپس با آوردن مثال فریبکاری متقابل، می‌گوید: «وقتی کسی مرا فریب داده است و من در مقابل، او را فریب می‌دهم، در مورد او مرتکب نا حق نشده‌ام؛ زیرا او چون مرا فریب داده است، حق ندارد اظهار مظلومیت کند؛ فقط مسئله این است که من در اینجا دروغگو هستم، زیرا بر خلاف حقوق انسانیت اقدام کرده‌ام.» (همان). کانت بدین سان با بهره‌گیری از دو مفهوم «حق» و «اخلاق»، می‌کوشد بن بست تراحم امور اخلاقی را بگشاید؛ به این معنی که دروغ‌گویی و فریب کاری در نمونه‌های یاد شده، در برابر سوء استفاده افراد فرصت‌طلب و آنان که دغدغه‌ای جز فریبکاری ندارند، «حق» اشخاص است، اما در عین حال قبح کار آنان (دروغ‌گویی) به عنوان کردار خلاف اخلاق را از بین نمی‌برد.

کانت بر این باور است که هر گاه «نیاز و ضرورت» مطرح باشد، انسان‌ها در تشخیص ضروری تلقی کردن یا نکردن امری خاص، مختارند. او می‌افزاید: «از آنجا که بر اساس قاعده و قانون، معلوم نباشد که چه چیزی ضروری است، قواعد



اخلاقی قطعیت نخواهد داشت.» (همان، ۳۰۸-۳۰۷). کانت پس از ذکر این مقدمه، با آوردن نمونه‌ای وارد بحث التزام امور اخلاقی می‌شود. او می‌گوید: «فرض کنید کسی می‌داند من پول دارم، اگر از من سؤال کند که: آیا پول همراه داری؟ اگر سکوت کنم، نتیجه می‌گیرد که دارم؛ اگر بگویم بله، آن را از من خواهد گرفت، و اگر بگویم نه، دروغ گفته‌ام. اینجا چه باید کرد؟» کانت در پاسخ این پرسش، رای خود را این گونه بازتاب می‌دهد: «اگر من توسط قدرتی که بر من مسلط است مجبور شده باشم که اقرار کنم و او سخنان مرا به خلاف عدالت مورد استفاده قرار دهد و من نتوانم با سکوت خود را نجات دهم، در این شرایط دروغ یک سد حفاظتی محسوب می‌شود. [...] پس موردی پیدا نمی‌شود که من نیاز به دروغ گفتن داشته باشم، مگر این که تحت فشار قرار گیرم و قانع شده باشم که دیگری می‌خواهد از راستگویی من سوء استفاده کند.» (همان، ۳۰۸). کانت سپس یاد آور می‌شود که دروغ گفتن بدون این که به کسی زیان نرساند و ربطی به کار کسی نداشته باشد، به واقع دروغ است. درست است که چنین دروغ گفتنی به زیان شخص معینی نیست، اما اقدامی به زیان انسانیت است (همان).

بر این اساس کانت با دروغگویی در شرایط سلطه به عنوان یک «سد حفاظتی» و جلوگیری از سوء استفاده از راستگویی، مخالفتی ندارد، اما چنین شرایطی استثنایی است. می‌توان در برابر التزام دو امر اخلاقی یعنی راست گفتن و از کف دادن پول از سویی و دروغ گفتن و حفظ پول از سوی دیگر، گزینه‌ی دوم را برگزیند، اما راستگویی و پرهیز از دروغگویی در نگاه کانت یک قاعده عینی و کلی و بنیان آن ما قبل تجربی (پیشینی) است و نمی‌باید آن را به کناری نهاد.



کانت سپس تصریح می کند که « دروغ، خواه نتیجه‌ی خوب داشته باشد و خواه نتیجه‌ی بد، اصولاً رذیلت است. » (همان، ۳۰۹).

برداشت من آن است که کانت در درس های فلسفه اخلاق بر پایه واقع بینی و با تفکیک حق از اخلاق، در وضعیت های بغرنج انسانی - که جنبه استثنایی دارد - کوشیده است در تزامم امور اخلاقی بر اساس اولویت، این معضل را با نفی سوء استفاده از راستگویی و حقیقت و اثبات رفتار بر مدار انسانیت حل کند، اما او در این کوشش به هیچ وجه بنیان های اخلاق و وظیفه گرایانه را به کناری ننهاد و هم چنان به نظریه منسجم اخلاقی خویش پایبند بوده است. اگر چنین می کرد، دیگر مبانی اخلاقی او مابعدالطبیعی و پیشینی نبود و با عبور از سپهر عینیت و کلیت، مفهوم های ما قبل تجربی اخلاق به ورطه نسبیت اخلاقی مابعدتجربی (پسینی) می افتاد و با پیامد های مناقشه آمیز آن روبه رو می شد.

در نمونه ای که پیش از این درباره روبه رو شدن صاحب خانه با ماموران نظامی آلمان نازی ذکر شد که یا باید به آنان راست بگوید و جان یک عضو نیروی مقاومت را به خطر حتمی بیاندازد و یا دروغ بگوید و شرّ ماموران را کم کند، به نظر می رسد رای کانت این است که صاحب خانه گزینه دوم را اختیار کند و به عنوان سد حفاظتی و بازداشتن ماموران از سوء استفاده از راستگویی، به نام انسانیت دروغ بگوید. در این مثال، صاحب خانه در برابر دو گزینه قرار دارد: یا به ماموران دروغ بگوید و مرتکب کار خلاف اخلاق شود، یا راست بگوید و انسانی را که دارای ارزش ذاتی و غایی است، به دام تبهکاران بیفکند و با این کار، مرتکب کاری به مراتب زشت تر و شنیع تر شود. صاحب خانه باید به ماموران دروغ بگوید، اما از نظر کانت نباید از یاد برد که او با این دروغگویی نمی خواهد



آئین رفتار او در این مورد خاص به صورت یک قانون عام درآید و بدین سان، حکم تنجیزی را زیر پا بگذارد. کارل یاسپرس (۱۹۶۹-۱۸۸۳) فیلسوف انسان‌گرا و مفسر نامدار فلسفه کانت دربارهٔ ضرورت همبستگی میان اصول اخلاقی و زندگی واقعی می‌نویسد: «ما نمی‌توانیم کردار اخلاقی را جدا از شرایط زندگانی واقعی خود در جهان، در نظر بگیریم. هر کردار معین، نتیجه‌هایی دارد. با آنکه ارزش نامشروط فرمان اخلاقی، از تجربه نمی‌آید، با این همه، کاربرد آن فقط در قلمرو تجربه است. کاربرد این قانون تنها با نظر داشتن به جهان واقعی ممکن است.» (یاسپرس، ۱۳۷۲، ۱۸۰-۱۷۹). یاسپرس بر «اصل‌های عقلانی» اخلاق تاکید می‌گذارد، اما بر این باور است که اخلاق «راه خود را در قلمرو باز امکان می‌جوید.» (همان).

چنان که گذشت، کانت حل معضل التزام اخلاقی با یکدیگر را در انجام یک کار و وانهادن دیگری می‌داند تا بدین سان التزام به عنوان یک بن بست مرتفع شود. از این رو است که کانت تجویز می‌کند به راهزن در برابر این پرسش که پول ما کجا است دروغ بگوییم تا از چپاول او در امان بمانیم و به تعبیر او، راه سوء استفادهٔ راهزن را از حقیقت سد کنیم. باید تاکید کرد که گرچه کانت راه برون رفت از این التزام را می‌گشاید، اما دروغ‌گویی در مثال یاد شده راکاری خلاف اخلاق می‌داند که قبح آن «به عنوان کرداری خلاف اخلاق» از بین نمی‌رود. بر این اساس، کانت از استلزامات اخلاق و وظیفه‌گرا عدول نمی‌کند و به آن وفادار می‌ماند. در برابر اخلاق و وظیفه‌گرا، فایده‌گرایان بر پایهٔ قاعدهٔ فایده‌بیشینه و زیان‌کمینه برای اکثریت مردم رفتار می‌کنند. فایده‌گرایان در مثال راهزن، برای حفظ منفعت (از کف ندادن پول) دروغ‌گفتن را خلاف اخلاق نمی‌دانند، زیرا فایده‌گرایی ایجاب می‌کند که برای حفظ پول، دروغ‌گفت؛ اما وظیفه‌گرایان برمدار حسن و قبح ذاتی افعال بشری، گرچه برای رفع التزام دو کار



اخلاقی، به ناگزیر یکی را انجام می دهند و دیگری را وامی گذارند، اما در عین حال دروغ گویی را کاری خلاف اخلاق می دانند، زیرا دروغ گویی فی نفسه - فارغ از پی آمدهای آن -، عملی زشت است و قبح آن، حتی اگر برای رفع تراحم باشد، به قوت خود باقی می ماند. هرچند کانت برای برون رفت از تراحم امور اخلاقی به مرزهای اخلاق مبتنی بر فایده گرایی نزدیک می شود، اما نکته باریک آن است که از این مرزها عبور نمی کند و به اصول اخلاق وظیفه گرا پایبند باقی می ماند. شایسته است بار دیگر بر این رای کانت تاکید بگذاریم که: «دروغ، خواه نتیجه خوب داشته باشد و خواه نتیجه بد، اصولاً رذیلت است.» (همان، ۳۰۹)، حتی اگر برای رفع معضل تراحم اخلاقی، ناگزیر به ارتکاب آن شویم تا راه برای انجام وظیفه اخلاقی دیگر هموار شود.

اکنون بر اساس تبیین مبانی نظری که بر اخلاق وظیفه گرای کانت استوار است، مواجهه بان کی مون دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد با تراحم دو امر اخلاقی، یعنی: (۱) خارج نکردن نام ائتلاف به رهبری عربستان سعودی از گزارش سالانه دبیر کل به شورای امنیت درباره وضعیت کودکان جهان در درگیری های نظامی (مورد کودکان یمنی) از سوی، و (۲) جلوگیری از توقف کمک های مالی انسان دوستانه عربستان به سازمان ملل متحد از سوی دیگر، شرح، تحلیل و ارزیابی خواهد شد. آشکار است که دبیر کل ملل متحد در برابر دو گزینه بالا تصمیم گرفت نام ائتلاف عربستان را بطور موقت از گزارش سالانه خود حذف کند، تا از این رهگذر مانع متوقف شدن کمک های قابل ملاحظه عربستان به سازمان ملل متحد به ویژه به صندوق کودکان ملل متحد شود. ناگفته پیداست که تراحم میان دو یا چند امر اخلاقی در جهان سیاست و روابط بین الملل، نه با جنگ یمن و پی آمدهای آن به عنوان معضلی برای سازمان ملل متحد آغاز شده است و نه با آن پایان خواهد یافت، بی تردید، سیاست از اخلاق جدایی ناپذیر است و



سیاستمداران به هر دلیل یا علت، چه بخواهند و چه نخواهند، با ابعاد اخلاقی تصمیم‌هایی که اتخاذ می‌کنند و پی‌آمدهای آن دست به‌گریبان‌اند.

تحولات یمن: از ناآرامی‌های داخلی تا دخالت نظامی خارجی

پیش از پرداختن به مواجههٔ دبیرکل ملل متحد با دو گزینهٔ متزام اخلاقی یادشده، لازم است بطور فشرده خطوط اصلی تحولات یمن از پس‌بالاگرفتن خیزش‌های مردمی در شماری از کشورهای آسیایی و آفریقایی، جنگ داخلی یمن، نقش حکومت و حوثی‌ها، دخالت نظامی ائتلاف عربستان سعودی در یمن، وضع کودکان یمنی و «گزارش سالانهٔ دبیر کل ملل متحد در مورد ناقضان حقوق کودکان ملل متحد» (مورد یمن) ترسیم شود.

از سال ۲۰۱۰ امواج قیام‌ها و اعتراض‌های مردمی با نام «بهار عربی» در چند کشور شمال آفریقا و جنوب غرب آسیا، شامل تونس، مصر، لیبی و یمن (که حاکمان آن‌ها از قدرت ساقط شدند) و سوریه و بحرین آغاز شد. در الجزایر، عراق، اردن، کویت، مراکش و سودان تظاهراتی صورت گرفت. هم‌چنین لبنان، موریتانی، عمان، عربستان و صحرای غربی شاهد بروز اعتراضاتی بود. این اعتراضات بطور عمده علیه فساد، تمرکز قدرت، نابرابری، سلب آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، فقر و بیکاری صورت پذیرفت. چنان‌که می‌دانیم، نخستین شعله‌های جنبش و قیام - که جوانان در آن نقش برجسته‌ای ایفا کردند - در تونس برافروخته شد. در هجدهم دسامبر ۲۰۱۰ در پی خودسوزی محمد بوعزیزی در اعتراض به فساد و بدرفتاری پلیس، تظاهراتی برپا شد. با گسترش اعتراضات مردم، زین العابدین بن علی رئیس‌جمهور تونس به عربستان فرار کرد



و عمر حکومت او به آخر رسید. هرچند اعتراض های مردمی در این کشورها بطور عمده به صورت جنبش های سیاسی و نظامی، تظاهرات گسترده، جنگ داخلی و نافرمانی مدنی^۱ با شعارهای آزادی، برابری، دموکراسی و حکومت قانون آغاز شد، اما رفته رفته اختلاف هایی میان کوشندگان مدنی در مسیر تغییرات اساسی پدید آمد و بهار عربی نتوانست چنان که انتظار می رفت به تمام هدف های بنیادین خود دست یابد. در مصر حسنی مبارک رئیس جمهور این کشور از قدرت کناره گرفت و با کودتای نظامیان علیه دولت اخوان المسلمین، حرکت های مردمی به محاق افتاد. در لیبی معمر القذافی به دست مردم کشته شد و دوره ای از ناآرامی و جنگ داخلی آغاز گردید که به ازم گسیختن وحدت ملی و تاسیس دو دولت در یک کشور انجامید. سوریه در هاویه جنگ داخلی غوطه ور شد و یمن پس از ترک قدرت توسط علی عبدالله صالح رئیس جمهور این کشور، گرفتار ناامنی و درگیری های نظامی در داخل بین حکومت جایگزین و حوثی ها و در پی آن، بروز جنگ های نیابتی کشورها از خارج گردید. در میان کشورهای یادشده، فقط تونس با پشتوانه فرهنگ ملی و آموزه های دموکراتیک راشد الغنوشی تحت رهبری حزب الدعوه، توانست جان سالم به دربرد و اصلاحات سیاسی را در بستری به نسبت آرام و مدنی آغاز کند (ن.ک. به: محمودی، ۱۳۸۹، دیپلماسی ایرانی؛ ۱۳۹۰، آئین؛ ۱۳۹۱، سالنامه شرق، ۱۳۹۱).

در یمن - که موضوع مقاله حاضر با رویکردی اخلاقی است - ناآرامی ها از میانه ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شد. کشمکش های داخلی در پی سقوط صنعا در سپتامبر ۲۰۱۴ به دست حوثی ها - شیعیان زیدی پنج امامی، سازمان یافته در گروه



انصارالله که حدود ۳۵ درصد از جمعیت یمن را تشکیل می دهد-^۱ میان این گروه و دولت عبد ربه منصور هادی، معاون پیشین علی عبدالله صالح، شدت یافت. در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ ائتلافی به رهبری عربستان با همکاری این کشور و امارات متحده عربی، قطر، کویت، بحرین (اعضای شورای همکاری خلیج [فارس]) به جز عمان، همراه با مراکش، مصر، اردن و سودان شکل گرفت. ائتلاف عربستان با بمباران شدید هوایی یمن، این کشور را صحنه تاخت و تاز خود قرار داد. پس از آن، جنگ زمینی ائتلاف با وارد آوردن تلفات سنگین به ویژه به مردم غیر نظامی یمن آغاز گردید. با گسترش و تشدید درگیری ها، حقوق بنیادین کودکان یمنی در اثر حملات نظامی به شدت نقض گردید. شمار زیادی از آنان کشته و یا معلول شدند، تعداد قابل توجهی از سوی طرف‌های درگیری استخدام و در جنگ به کار گرفته شده و مورد سوء استفاده قرار گرفتند. از میان کودکان، شماری نیز ربوده و یا قربانی تجاوز جنسی و دیگر شکل‌های خشونت جنسی شدند. افزون بر این ها، مدارس، و بیمارستان ها در اثر یورش های پی‌درپی نظامی به ویژه حملات هوایی، ویران گردید. روند کشتار، تجاوز و ویرانی، در چارچوب جنگ‌های داخلی و نیابتی، در مناطقی از یمن هم چنان ادامه دارد.

(www.papersmart.unmeeting.org, 2016: 2)



۱. نمایه جمعیتی یمن در سال ۲۰۱۶ به این قرار است: از جمعیت ۲۷۳۹۲۷۷۹ نفری یمن، ۹۹/۱ درصد مسلمان، ۶۵ درصد سنی، ۳۵ درصد شیعه [زیدی، اسماعیلی و دوازده امامی]، و سایرین ۹ درصد، شامل یهودی، بهایی، هندو و مسیحی که بیشتر آنان مهاجران یا ساکنان موقت خارجی اند.

گزارش دبیرکل ملل متحد

در بیستم آوریل ۲۰۱۶ گزارش سالانه دبیرکل ملل متحد به شورای امنیت زیر عنوان «ارتقاء و حفاظت از حقوق کودکان، کودکان و درگیری نظامی» درباره وضعیت کودکان در سال ۲۰۱۵ در مناطق جنگی جهان انتشار یافت. بخش تکان دهنده‌ای از این گزارش مفصل به وضعیت کودکان در یمن اختصاص یافته است. براساس تحقیق و ارزیابی سازمان ملل متحد در این گزارش، کشتار و معلولیت کودکان در جنگ یمن در مقایسه با سال ۲۰۱۴ شش برابر گردید. از شمار ۱۹۵۳ کودک - که بیش از ۷۰ درصد آنان پسر بودند -، ۷۸۵ تن کشته و ۱۱۶۸ نفر زخمی شدند. از میان کودکانی که هدف قرار گرفتند، ۶۰ درصد (شامل ۵۱۰ کشته و ۶۶۷ زخمی) به ائتلاف عربستان و ۲۰ درصد به حوثی‌ها نسبت داده شده است (Ibid., 27). افزون بر اعمال تجاوز و دیگر خشونت‌های جنسی علیه کودکان، آنان به شکلی بی‌رحمانه ربوده و یا در جنگ به کار گرفته شدند. دبیرکل در گزارش خود، از ناکامی در جلوگیری از استخدام و به کارگیری کودکان پرده برمی‌دارد. او می‌نویسد: «من از همه طرف‌ها خواستم به تعهدات حقوقی بین المللی خود در حفاظت از غیر نظامیان و زیرساخت‌های غیر نظامی و نگرانی در مورد حفاظت از کودکان طی مذاکرات جهت پایان دادن به درگیری‌ها، احترام بگذارند.» (Ibid. 28).

دبیرکل در گزارش خود می‌افزاید که سازمان ملل متحد ۱۰۱ حمله نظامی به مدارس و بیمارستان‌ها را در سال ۲۰۱۵ در یمن مورد بررسی قرار داده است. شمار این حملات از دوبرابر شدن حوادثی خبر می‌دهد که در سال ۲۰۱۴ در این زمینه اتفاق افتاد. این یورش‌ها به میزان ۹۰ درصد به ویرانی جزئی و یا کامل

مدارس و یا وسایل درمانی بیمارستان‌ها انجامید، در حالیکه ۱۰ درصد باقی مانده شامل حملات به کارکنان بیمارستان‌ها، ۴۸ درصد به ائتلاف عربستان، ۲۹ درصد به حوثی‌ها و ۲۰ درصد به عاملان ناشناخته نسبت داده شده است (Ibid., 27). برپایه گزارش دبیرکل، در جنگ یمن دسترسی به کمک‌های انسان دوستانه در سال ۲۰۱۵ به شدت از سوی طرف‌های درگیری، از طریق اعمال محدودیت در تحویل کالاها و خدمات، در تنگنا قرار گرفت. ۱۱ مورد از اعمال محدودیت‌ها به حوثی‌ها و ۳ مورد به ائتلاف عربستان نسبت داده شده است (Ibid. 28).

در پیوست نخست گزارش دبیرکل، گروه‌های ناقض حقوق کودکان و دیگر اعمال خلاف قانون، در موارد زیر معرفی شده‌اند: «فهرست گروه‌هایی که کودکان را به استخدام درآوردند یا مورد استفاده قرار دادند، آنان را کشته و یا معلول کردند، مرتکب تجاوز جنسی علیه کودکان گردیدند، یا درگیر حملات به مدارس و بیمارستان‌ها و یا ربودن کودکان در شرایط درگیری نظامی شدند- که در دستور کار شورای امنیت قرار داشت.» (Ibid., 37). این گروه‌ها در پنج سال گذشته به عنوان عاملان سابقه دار در اعمال جنایت‌های مستمر، شناسایی شده‌اند. در پیوست نخست گزارش، نام این گروه‌ها به ترتیب زیر درج شده است: (۱) حوثی‌ها، انصارالله؛ (۲) القاعده؛ (۳) حکومت یمن؛ (۴) میلیشیای طرفدار حکومت؛ و (۵) ائتلاف عربستان سعودی. از میان این گروه‌ها، استخدام و به کارگیری کودکان به حوثی‌ها، انصارالله، القاعده و حکومت یمن نسبت داده شده است. در مورد کشتار و معلولیت کودکان و هم‌چنین حملات به مدارس و بیمارستان‌ها، از ائتلاف عربستان و میلیشیای طرفدار حکومت نام برده شده است (Ibid.). در گزارش آمده است که حکومت یمن در ماه می ۲۰۱۴ یک برنامه کاری جهت



پایان دادن و جلوگیری از استخدام و به کارگیری کودکان در جنگ به امضا رساند؛ با این وصف، اجرای این برنامه کاری، به علت بالا گرفتن درگیری ها ناکام ماند (Ibid., 28).

پس از گذشتن چهار روز از انتشار گزارش سالانه دبیرکل، حکومت عربستان نسبت به قرارداد نام ائتلاف در فهرست ناقضان حقوق کودکان در یمن، اعتراض کرد. این اعتراض با تهدید عربستان به قطع کمک‌های انسان دوستانه به نهادهای ملل متحد و از جمله صندوق کودکان ملل متحد همراه گردید. موضع دبیر کل شفاف و بی پرده بود. او گفت: «این ائتلاف در فهرست سیاه نیروهایی که حقوق کودکان را در جریان جنگ نادیده می‌گیرند، قرار گرفته است. ائتلاف نظامی تحت رهبری عربستان، مسئول ۶۰ درصد از کودکان کشته و زخمی شده در یمن طی سال گذشته [۲۰۱۵] میلادی است. در جریان حملات ائتلاف سعودی در یمن، ۵۱۰ کودک کشته و ۶۶۷ کودک دیگر زخمی شده اند. ائتلاف عربستان، مسئول نیمی از حملات نظامی به مدارس و بیمارستان ها در یمن بوده است.» (www.bbc.com/persian/world/2016/06) در برابر، عربستان از طریق عبدالله المعلمی سفیر و نماینده دائم خود در سازمان ملل متحد، مدعی شد که در ارائه آمار تلفات کودکان در نتیجه مداخله نظامی ائتلاف عربستان سعودی، به شدت بزرگ نمایی شده است» (www.abc.net.au/news/2016-06).

تهدید عربستان به قطع کمک‌های مالی این کشور به سازمان ملل متحد، با موضع‌گیری روحانیان حکومتی عربستان همراه شد. بر پایه گزارش یکی از مقام های این سازمان، سعودی ها تهدید کردند که در صورت خارج نشدن نام ائتلاف



از فهرست سیاه ، روحانیان سعودی فتوایی علیه سازمان ملل متحد داده و آن را غیراسلامی معرفی می کند (www.bbc.com/persian/world/2016/06).

دبیر کل ملل متحد، اندیشناک از پی آمدهای اجرای تهدیدها، اعلام کرد که: «اگر این کمک های مالی [عربستان] حذف شود، کودکان بسیاری در فلسطین، سوریه، یمن، سودان جنوبی و بسیاری از نقاط دیگر به شدت گرفتار درد و رنج خواهند شد.» او افزود که بایستی واقعیتی عینی را مورد توجه قرار دهد که بر اساس آن، در صورتی که کشورهای بسیاری از کمک به برنامه های ملل متحد خودداری کنند، میلیون ها کودک دیگر گرفتار چنین وضعیت رنج آوری خواهند شد. دبیر کل به این واقعیت تاکید نهاد که عربستان هرساله به عنوان یکی از بزرگ ترین حمایت کنندگان مالی در خاورمیانه، صد ها میلیون دلار به برنامه های غذای ملل متحد در سوریه و عراق کمک می کند. هم چنین این کشور در سال ۲۰۱۴ مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار جهت کمک رسانی به عراقی هایی که توسط گروه موسوم به «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) آواره شدند، در اختیار سازمان ملل متحد قرار داد. افزون بر این ها، عربستان طی سه سال گذشته، معادل یک سوم تمام کمک های مالی که به آژانس کمک در فلسطین می شود، یعنی ده ها میلیون دلار، به بازسازی غزه و همیاری به آوارگان فلسطینی کمک نمود.» (www.theintercept.com/2016/06/09). دبیر کل در عین حال تصریح کرد که اعمال فشار ناروا به سازمان ملل متحد برای اعضای این سازمان غیر قابل قبول است. او سرانجام به این واقعیت تلخ اقرار کرد که خارج کردن نام ائتلاف عربستان از لیست سیاه ناقضان حقوق کودکان در یمن « یکی از دردناک ترین و دشوارترین تصمیماتی بود که باید اتخاذ می کرد.» (Ibid.) هر



چند دبیر کل زیر فشار های فزاینده تصمیم گرفت نام ائتلاف عربستان را از گزارش سالانه خود خارج کند، اما در موضعی صریح و بی پرده گفت: «من بر سر این گزارش ایستادگی می کنم. ما شکایت هایی که از سوی ائتلاف عربستان صورت گرفته را ارزیابی خواهیم کرد، اما محتویات [گزارش] تغییر نخواهد کرد.» (www.abc.net.au/news/2016-06-10).

سرانجام در تاریخ ۲۴ ژوئن ۲۰۱۶ یعنی ۳۵ روز پس از انتشار گزارش سالانه دبیر کل در ۲۰ آوریل همان سال، الحاقیه ای کوتاه به این گزارش، به شرح زیر از سوی سازمان ملل متحد انتشار یافت: «ائتلاف به رهبری عربستان سعودی از بخش گروه ها در یمن، پیوست نخست گزارش، تا هنگام بازنگری حذف شده است.» (www.un.org/ga/search/view_doc.asp).

هرچند کشورهای عضو ائتلاف عربستان و دولت های حامی آنان همگی عضو سازمان ملل متحد اند و باید از نظر اخلاقی و حقوقی به تصمیم های این نهاد بین المللی احترام بگذارند و به ویژه اگر از نظر حقوقی الزام آور باشد، آن ها را به اجرا درآورند، اما این ائتلاف با خارج کردن نام خود از فهرست یادشده از طریق اعمال فشار و تهدید، از پذیرش کامل گزارش دبیرکل به شورای امنیت امتناع ورزید. رفتار اعضای ائتلاف در برابر ملل متحد، از منظر سیاست واقع گرا^۱ در روابط بین الملل قابل تبیین است. واقعیت آن است که دولت های باورمند به واقع گرایی در روابط بین الملل، به هیچ اقتداری همانند سازمان ملل متحد پاسخگو نیستند. بدین سان، دولت ها با تمرکز بر اقتدار داخلی، می توانند به هیچ قدرت بالاتری پاسخگو نباشند. دست زدن به جنگ و برقرار کردن صلح، به اراده آنان



بستگی دارد. براین اساس، آنارشی به عنوان چارچوبی اجتماعی- سیاسی در روابط بین الملل عینیت می یابد. (قوام، ۱۳۸۴، ۸۳-۸۲). در جهان امروز می توان برپایه واقع گرایی در روابط بین الملل، واگرایی و اعمال سیاست های تکرانه را از این دسته کشورها- به شکل های فردی و جمعی- در ارتباط با تعهدات بین المللی در برابر سازمان ملل متحد مشاهده کرد. هرگاه تصمیم های ملل متحد به سود این گونه کشورها باشد، از آن استقبال می کنند، در غیر این صورت، به سیاست های آن وقعی نمی گذارند. این گونه رفتارها، ترجمان وجود آنارشی در روابط بین الملل است.

اعتراض نهاد های بین المللی حقوق بشر

پس از اعلام تصمیم دبیرکل مبنی به حذف نام ائتلاف عربستان از گزارش سالانه، موجی از اعتراض درباره این تصمیم برخاست. بعضی از نهاد های بین المللی حقوق بشر، دیپلمات های سازمان ملل متحد و رسانه های گروهی در جهان، اقدام دبیرکل را به شدت مورد انتقاد قرار دادند. این موج هفته ها به درازا کشید. از میان نهاد های بین المللی که در این باره زبان به اعتراض گشودند، به عنوان نمونه به مواضع دو نهاد شناخته شده و با نفوذ بین المللی اشاره می شود:

۱. عفو بین الملل

عفو بین الملل فشار کشور های عضو ائتلاف به سازمان ملل متحد را کاری « خلاف وجدان» نامید و این واقعت را به آفتاب افکند که وزیران امور خارجه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و کشورهای عضو سازمان همکاری



های اسلامی، پس از قرار گرفتن ائتلاف عربستان در فهرست سیاه، بان کی مون را زیر رگبار تماس های تلفنی خود گرفتند. در عین حال، عفو بین الملل با محکوم کردن اقدام دبیر کل، آن را «تسلیم شدن شرم آور» در برابر یک متجاوز اعلام کرد. ریچارد نبت، رئیس دفتر عفو بین الملل در سازمان ملل متحد، با انتشار بیانیه ای از تسلیم شدن این سازمان در برابر فشارها برای تغییر گزارشی که خود درباره کودکان قربانی جنگ تهیه کرده است، انتقاد کرد (www.bbc.com/persian/world/2016/06).

۲. دیدبان حقوق بشر

لحن دیدبان حقوق بشر با صراحت و شدت افزون تری همراه بود. فیلیپ بولو- پیون، معاون این نهاد، با اشاره به این موضوع که گزارش دبیر کل به شکل جامع و گسترده، با بررسی حملات هوایی ائتلاف عربستان به مدارس و بیمارستان ها تهیه شده است، اظهار داشت: «سازمان ملل متحد با فراهم کردن امکان دستکاری در فهرست ناقضان حقوق کودکان، در حقیقت اعتبار خود را از دست داد و سابقه دبیر کل را در زمینه حقوق بشر لکه دار کرد. این [اقدام]، سطح جدیدی از انحطاط در سازمان ملل متحد در خصوص موارد نقض حقوق بشر عربستان، ضد کودکان در یمن است. سازمان ملل تحت فشار های عربستان نام این کشور را از لیست ننگین و سیاه خارج کرد. این یک سیاسی کاری آشکار است.»

استفان دوجار، یک سخنگوی سازمان ملل متحد بر پایه متن الحاقیه، آشکارا تکرار و تاکید کرد که تصمیم اتخاذ شده نهایی نیست و حذف نام ائتلاف عربستان به بازبینی ای موکول شده است که انتظار می رود تا پیش از ماه اوت ۱۹۱۶ کامل شود (www8.irna.ir/fa/News/82105145). با این حال، سفیر و نماینده



دائم عربستان نزد سازمان ملل متحد دربارهٔ تصمیم دبیرکل مبنی بر حذف ائتلاف از گزارش سالانه گفت: «اعتقاد راسخ ما این است که خارج کردن [نام ائتلاف عربستان] از این لیست، نهایی، غیر قابل برگشت و بی قید و شرط است.»
(www.abc.net.au/news/2016-06-10)

به این ترتیب، اصل ماجرا به سرانجامی دو سویه رسید. از سویی، ائتلاف عربستان، به زعم کشور های عضو و طرفداران آن، به ظاهر پیروز میدان شناخته شد، اما از منظر انسانی و اخلاقی و در نگاه به ژرفای رفتار های سیاسی، این کشورها حیثیت اخلاقی خویش را دستمایهٔ دخالت های نظامی قرار دادند. سازمان ملل متحد یا می‌بایست نام ائتلاف عربستان را از گزارش دبیر کل خارج می‌کرد و جلوی قطع کمک های این کشور به برنامه‌های انسان دوستانهٔ ملل متحد را می‌گرفت (کاری که مجبور به آن شد)، یا می‌بایست از حذف نام این ائتلاف از فهرست سیاه ناقضان حقوق کودکان یمن خودداری می‌کرد و با این کار، کمک کار و شاهد درد و رنج و مرگ کودکان بی شماری در سراسر جهان می‌شد و نقد و طعن افکار عمومی و نهاد های حقوق بشر را به جان می‌خرید .

نقد و ارزیابی اخلاقی عملکرد دبیرکل و ائتلاف عربستان

اکنون تصمیم دبیرکل ملل متحد دربارهٔ حذف ائتلاف عربستان از فهرست نخست گزارش سالانهٔ وی و جلوگیری از قطع کمک های مالی عربستان از برنامه های ملل متحد از دیدگاه اخلاقی و در چارچوب التزام دو امر اخلاقی مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرد. براساس آنچه پیش از این در بخش مبانی نظری آمد،



تزامم دو امر اخلاقی معضلی در علم اخلاق است که درگستره فلسفه اخلاق مورد بحث قرار می‌گیرد. وظیفه‌گرایان دوست می‌دارند که وقتی دربرابر انجام دو کار اخلاقی در یک زمان قرار می‌گیرند، بتوانند با به انجام رساندن آن، به وظیفه اخلاقی خود جامه عمل بپوشانند. اماواقعیت آن است که این التزام معضلی در علم اخلاق است؛ معضلی دیرپا و مشکل‌آفرین که پس از گذشت سده‌ها، هنوز در کانون بحث‌های فلسفه اخلاق قرار دارد.

چنان‌که گذشت، این معضل در اداره امور کشورها و در روابط بین‌الملل نیز چهره خود را آشکار کرده است. نمونه جدید آن، در تنگنا قرار گرفتن دبیرکل ملل متحد در چالش با التزام دو امر اخلاقی یادشده بود. هرچند دبیرکل به قول خودش مجبور شد «یکی از دردناک‌ترین و دشوارترین» تصمیم‌ها را در حوزه مسئولیت بین‌المللی خود بگیرد، اما به باور من، ائتلاف عربستان نیز به شدت در معرض یک آزمون بزرگ و دشوار اخلاقی قرار گرفت؛ آرمونی که گریز از آن ناممکن بوده و هست و راه فراری پیش پای این ائتلاف نمی‌گذارد. براین اساس، تصمیم دبیرکل و رفتار ائتلاف عربستان از دیدگاه اخلاق وظیفه‌گرا به ترتیب مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. ارزیابی اخلاقی تصمیم دبیرکل ملل متحد

تاآنجا که شواهد نوشتاری و گفتاری موجود نشان می‌دهد، دبیرکل مطلبی درباره التزام امور اخلاقی ابراز نکرده است، اما چگونگی مواجهه او با موضوع مورد بحث نشان می‌دهد که نسبت به این معضل استشعار و دلمشغولی داشته است. دبیرکل ابتدا به ساکن به حذف نام ائتلاف از گزارش خود مصمم نشده



است، بلکه زیر فشار فرساینده عربستان و دیگر کشورهای عضو ائتلاف، به ویژه تهدید قطع کمک‌های مالی عربستان به برنامه های انسان دوستانه ملل متحد، دست به این تصمیم‌گیری زده است. شواهد در دسترس نشان می‌دهد که دبیرکل وجداناً راضی به این کار نبوده است، بلکه این ائتلاف عربستان بوده که او را بر سر این دوراهی قرار داده است. بنابراین، دبیرکل باعث و بانی پدید آوردن این التزام اخلاقی نبوده است. او با معضلی روبرو شده و در مقام دبیرکل باید تصمیم‌گیری می‌کرده است. به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش که اگر دبیرکل با تهدید عربستان مواجه نمی‌شد، آیا نام ائتلاف را از فهرست سیاه گزارش خود حذف می‌کرد، آشکارا منفی باشد.

دبیر کل با تهدید عربستان با دو گزینه روبرو شد که چیزی جز التزام دو امر اخلاقی نیست: گزینه (۱) تصمیم به خارج نکردن نام ائتلاف عربستان از گزارش و روبرو شدن با قطع کمک‌های عربستان به سازمان ملل متحد. در این صورت، دبیرکل با اتخاذ این تصمیم، کاری اخلاقی برمدار وظیفه‌گرایی انجام داده بود، اما در عین حال مباشر و کمک کار ادامه نیافتن کمک‌های عربستان به این سازمان و در خطر قراردادن جان هزاران کودک در مناطق جنگی جهان شناخته می‌شد. چنین کار به غایت ضد اخلاقی بود. گزینه (۲) تصمیم به خارج کردن نام ائتلاف و ادامه یافتن کمک‌های عربستان به برنامه های انسان دوستانه ملل متحد؛ یعنی کاری که دبیرکل در نهایت به آن مبادرت ورزید. دبیرکل با این تصمیم‌گیری بر پایه اخلاق وظیفه‌گرا مرتکب کاری خلاف اخلاق شد، اما در عین حال تصمیم او سبب گردید که کمک‌های قابل ملاحظه و تعیین‌کننده عربستان به سازمان ملل متحد ادامه یابد و از رهگذر آن، جان هزاران کودک در مناطق جنگی و



نامن جهان به خطر نیفتد. این کار، به غایت اخلاقی و از سرِ وظیفه بود. اگر دبیرکل گزینهٔ اول را انتخاب می‌کرد، با دو مشکل بنیادین روبرو می‌شد: از سویی، نمی‌توانست وجدان اخلاقی خود را از پی‌آمدهای آن که مرگ هزاران کودک بی‌گناه در صدر آن قرار داشت، آسوده سازد. از سوی دیگر، وجدان بیدار جهانی او را از این که در قربانی شدن کودکان بی‌پناه نقش داشته است، به شدت سرزنش و محکوم می‌کرد؛ وانگهی، وجاهت و موقعیت سازمان ملل متحد نیز دچار آسیب می‌شد. براین اساس، او مجبور به انتخاب گزینهٔ دوم به رغم تمایل شخصی خود گردید. در واقع سعودی‌ها با سیاستی که اتخاذ کردند، دبیرکل را در تنگنایی قرار دادند که راه برون رفتی برمدار انتخاب آزاد در آن متصور نبود.

اگر از دیدگاه اخلاق وظیفه‌گرا برپایهٔ صورت بندی کانت در درس‌های فلسفهٔ اخلاق - که شرح آن گذشت - به تصمیم دبیرکل بنگریم، می‌توان گفت که او در برابر تزامم دو امر اخلاقی مورد بحث، مرتکب غدر و مکر نشده است، بلکه برعکس با سوء استفاده، فرصت طلبی، فشار و تهدید سعودی‌ها مواجه گشته است. با بهره‌گیری از واژگان کانت، می‌توان گفت که دبیرکل زیر فشار اعمال قدرت دولتی قرار گرفته تا مجبور به اتخاذ تصمیمی شود که در مقدمات آن دخالتی نداشته است. بنابراین، او براساس «نیاز و ضرورت» تصمیم‌گیری کرده. تا «سد حفاظتی» در برابر نابودی کودکان در دیگر مناطق جنگی جهان ایجاد کند. هرچند حذف نام ائتلاف در گزارش، برپایهٔ اخلاق وظیفه‌گرا کاری خلاف اخلاق است، اما دبیرکل در این مورد بیرون از قلمرو اختیارات خود و خلاف قانون عمل نکرده، بلکه در چارچوب حقوق و وظایف دبیرکل ملل متحد تصمیم‌گیری کرده است. افزون بر این‌ها، به نظر نمی‌رسد که دبیرکل با این تصمیم‌گیری، خواسته



باشد خارج کردن نام ائتلاف از فهرست یادشده (آئین رفتار او) به صورت یک قانون عام درآید. پس او در این زمینه نیز برمدار اخلاق وظیفه‌گرا رفتار کرده است.

بر پایه مبانی نظری، آنچه موجب می شود تصمیم دبیرکل در حذف نام ائتلاف عربستان را در جهت رفع التزام دو امر اخلاقی بر مدار اخلاق وظیفه‌گرا (و نه فایده‌گرا) بدانیم آن است که طبق اخلاق وظیفه‌گرا، هرچند دبیرکل با حذف نام ائتلاف (گزینه اول)، از خطر نابودی هزاران کودک جلوگیری کرده (گزینه دوم)، اما در عین حال او با انتخاب گزینه اول، مرتکب کاری خلاف اخلاق شده است، چرا که این تصمیم فی نفسه کاری غیر اخلاقی است. اگر تصمیم دبیرکل را بر پایه اخلاق فایده‌گرا ارزیابی کنیم، کار دبیرکل خلاف اخلاق نیست، زیرا او فایده‌بیشینه و زیان کمینه را مبنای تصمیم خویش قرار داده و از این رو، نه خودباید احساس عذاب وجدان کند و نه سزاوار سرزنش دیگران است.

۲. ارزیابی اخلاقی رفتار ائتلاف عربستان سعودی

سنجش اخلاقی فشار اعضای ائتلاف به دبیرکل و رفتار عربستان در برابر تهدید مالی سازمان ملل متحد با هدف حذف ائتلاف از فهرست سیاه، دست کم از دو زاویه قابل انجام است:

۱-۲. ائتلاف عربستان برابر گزارش دبیرکل، در جنگ یمن مرتکب دو عملکرد خلاف اخلاق منتهی به نقض حقوق کودکان شده است: نخست، کشتار و معلولیت کودکان بی پناه و بی دفاع؛ دوم، حملات نظامی به مدارس و بیمارستان‌ها که محل آموزش کودکان و پذیرش و درمان بیماران است. آشکار است که در وضعیت جنگی، حمله به غیر نظامیان و مراکز غیر نظامی همانند مدارس و



بیمارستان‌ها، نقض الزامات حقوق بین‌الملل و عملی خلاف اخلاق است، فارغ از این که در چه مکان، زمان و از سوی چه کشورها و گروه‌هایی انجام شود. تا آنجا که به عملکرد ائتلاف عربستان در یمن مربوط می‌شود، کشتار و معلولیت کودکان و یورش به مراکز آموزشی و درمانی به عنوان رفتاری ضد اخلاقی هیچ توجیه عقلانی و اخلاقی ندارد. حتی در جنگ دفاعی، نیروهای نظامی که از کشور خود در برابر یورش و تجاوز نظامی کشور متخاصم دفاع می‌کنند، ملزم به دفع متجاوز در چارچوب تعهدات اخلاق و حقوقی هستند. وضعیت کشور یا کشورهای مهاجم در این میان، روشن و آشکار است (محمودی، ۱۳۹۳، ۱۶۰-۱۴۹).

۲-۲. عربستان، افزون بر ارتکاب رفتار ضد اخلاقی یادشده، با تهدید سازمان ملل متحد مبنی بر قطع کمک‌های انسان دوستانه خود به این نهاد بین‌المللی، مرتکب عمل خلاف اخلاق دیگری شد و بدین سان، بار سیئات اخلاق خود را گران‌تر کرد. عربستان با این تهدید نشان داد که کمک‌های قابل ملاحظه‌اش به عنوان یک دولت به برنامه‌های انسان دوستانه ملل متحد، فاقد ارزش اخلاقی برمدار اخلاق و وظیفه‌گرا در سیاست‌ورزی بوده است، چراکه این کمک‌ها اهداف و اغراض سیاسی را دنبال می‌کرده و زمینه سازآن، دغدغه خاطر اصلی سعودی‌ها نسبت به وضع دردناک کودکان و دیگر افراد در مناطق جنگی و ناامن جهان نبوده است. این داوری در مورد هر دولتی که زیر پرچم انسان دوستی و اخلاق، با دوگانگی و فریب کاری، اغراض و اهداف ضد انسانی خود را دنبال کند صادق است. لازم به تاکید است که هیچ کشوری از نظر اخلاقی ملزم نیست اهداف و مقاصد غایی خویش را در همکاری‌های انسان دوستانه منطقه‌ای و بین‌المللی



آشکار سازد، اما هنگامی که همکاری هایی زیر نام انسان دوستانه، دستمایه فشارهای سیاسی به منظور نیل به مقاصد تاجرانه و منفعت طلبانه می شود، ناقدان فلسفه اخلاق حق دارند چنین رفتارهایی را خلاف اخلاق بدانند و آن را در افکار عمومی بازتاب دهند.

هرچند ائتلاف عربستان موفق شد با اعمال فشار و تهدید نام خود را از گزارش دبیرکل بطور موقت خارج سازد، اما اصل موضوع که با نقض حق حیات کودکان و ویران کردن نهاد های آموزشی و بهداشتی در یمن به مثابه رفتاری خلاف اخلاق گره خورد است، از تاریخ روابط بین الملل و سوابق سازمان ملل متحد پاک نخواهد شد. جنگ یمن فارغ از کارکرد بازیگران سیاسی و عاملان نظامی آن و انگیزه‌ها و هدف‌های طرف‌های داخلی و خارجی درگیری، چالش های اخلاقی فراوانی را موجب شده و لاجرم مداخله‌گران را در یک آزمون بزرگ تاریخی گرفتار کرده است.

نتیجه گیری

گزارش سالانه دبیرکل ملل متحد به شورای امنیت درباره وضعیت کودکان در مناطق جنگی و ناامن جهان در سال ۲۰۱۵، کشتار و معلولیت کودکان و ویران کردن مدارس و بیمارستان‌ها در یمن از رهگذر حملات نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی را بازتاب داد. هنگامی که انتشار گزارش در سال ۲۰۱۶ به این ائتلاف گران آمد، عربستان تهدید کرد در صورتی که دبیرکل نام ائتلاف را از فهرست سیاه گزارش خود خارج نکند، کلیه کمک های انسان دوستانه خود را به

سازمان ملل متحد قطع خواهد کرد. بدین سان، دبیرکل با معضلی جدی و دربرابر دو گزینه اخلاقی متزاحم قرار گرفت: نخست، حفظ نام ائتلاف عربستان در فهرست سیاه گزارش و به اجراء آمدن تهدید عربستان و پی آمدهای آن؛ دوم، حذف نام ائتلاف و جلوگیری از عملی شدن این تهدید. سرانجام دبیرکل زیر فشار ائتلاف به گزینه دوم تن داد.

ارزیابی تصمیم دبیرکل برمدار اخلاق وظیفه‌گرا- که با عنوان تزاحم چند امر اخلاقی در یک زمان به مثابه معضلی اساسی صورت بندی شده است- نشان می‌دهد که وی در تنگنایی سخت و دشوار قرار گرفته بود. برپایه اخلاق وظیفه‌گرا، حفظ نام ائتلاف در فهرست گزارش، وظیفه‌ای اخلاقی و عکس آن، کاری خلاف اخلاق است. به همین ترتیب، تداوم کمک‌های انسان دوستانه عربستان به نهادهای ملل متحد، عملی اخلاقی و عکس آن خلاف اخلاق به شمار می‌رود؛ زیرا این امور به صورت ذاتی و فی نفسه در دو وجه ایجابی و سلبی، به ترتیب واجد حسن و قبح اخلاقی است. ایمانوئل کانت، با تامل درباره معضل تزاحم امور اخلاقی، کوشید به عنوان استثناء (با حفظ قواعد ماقبل تجربی یا پیشینی اخلاق وظیفه‌گرا) راهی به سوی برون رفت از این معضل بیابد. در نگاه او، نیاز و ضرورت، مقابله با فشارها، سوءاستفاده‌ها و فرصت طلبی‌ها به ویژه اگر با تهدیدهای جدی و خطرناک همراه شود، ایجاب می‌کند که تصمیم‌گیرنده و اقدام‌کننده برمدار التزام اخلاقی، با گزینش یک امر و وانهادن امر دیگر، از سد تزاحم اخلاق عبور کند. چنین اقدامی به تعبیر کانت یک «سد حفاظتی» دربرابر تهدید به رفتار خلاف اخلاق به شمار می‌آید.



با توجه به این که دبیرکل ملل متحد در پدیدآوردن این التزام اخلاقی نقشی خلاف اخلاق نداشته و با حفظ محتویات گزارش خود، زیر فشار ائتلاف عربستان قرار گرفته، تصمیم او مبنی بر حذف مشروط نام ائتلاف (یعنی تا هنگام بازنگری در گزارش) بر پایه اخلاق و وظیفه‌گرا کاری خلاف اخلاق محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر، تصمیم دبیرکل در انجام یک فعل خلاف اخلاق (حذف نام ائتلاف از گزارش) با هدف جلوگیری از وقوع خلاف اخلاقی به مراتب گرانبارتر (انجام تهدید عربستان به قطع کمک‌های انسان دوستان به ملل متحد)، کاری دلبخواهی^۱ و بر اساس سلیقه شخصی نبوده است. دبیرکل با درک روبروشدن با یک معضل بزرگ اخلاقی، زیر فشارهای فزاینده و تهدیدی که می‌توانست به گفته او کودکان بی شماری را در جهان قربانی کند، به عنوان یک «سد حفاظتی»، کوشید از مدار ضوابط اخلاق و وظیفه‌گرا خارج نشود. می‌توان این واقعیت را درک کرد که دبیرکل در ارزیابی خود به این نتیجه رسیده بود که در گزارش خود کشتار و معلولیت کودکان در یمن را به تفصیل بازتاب داده است و با توجه به این که به این هدف اساسی دست یافته، در برابر دوراهی حذف نام ائتلاف و قطع کمک‌های عربستان، وظیفه اخلاقی ایجاب می‌کند که ارتکاب خلاف اخلاق نخست را اجباراً بپذیرد تا خلاقی به غایت سنگین تر با پی آمدهای ضد انسانی و فاجعه بار، صورت وقوع نیابد. از این رو، دبیرکل در تصمیم‌گیری راجع به التزام دو امر اخلاقی مورد بحث، بر مدار اخلاق و وظیفه‌گرا رفتار کرده است.



فهرست منابع

الف) فارسی

- کانت، ایمانوئل، (۱۳۶۹)، *بنیاد ما بعد الطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- کانت، ایمانوئل، (۱۳۷۸)، *درس های فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی ذره بیدی، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- کورنر، اشتفان، (۱۳۶۷)، *فلسفه کانت*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی.
- گنسلر، هری جی، (۱۳۸۷)، *درآمدی جدید به فلسفه اخلاق*، ترجمه حمیده بحرینی، تهران، نشر آسمان خیال.
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۴)، *روابط بین الملل، نظریه ها و رویکردها*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- محمودی، سید علی، (۱۳۹۵)، *فلسفه سیاسی کانت، اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق*، تهران، نشر نگاه معاصر.
- محمودی، سید علی، (۱۳۹۳)، *درخشش های دموکراسی، تأملاتی در اخلاق سیاسی*، دین و دموکراسی لیبرال، تهران، نشر نگاه معاصر.
- یاسپرس، کارل، (۱۳۷۲)، *کانت*، ترجمه میر عبدالحسین نقیب زاده، تهران، کتابخانه طهوری.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین، (۱۳۶۷)، *فلسفه کانت، بیداری از خواب دگماتیسم برزمینه سیر فلسفه دوران نو*، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه.
- محمودی، سید علی، «*خاورمیانه در گذار به دموکراسی*، درباره ماهیت جنبش های اخیر خاورمیانه از منظر پدیدارشناسی»، www.irdiplomacy.ir/fa/page، ۲۶



تزام اخلاقی در تعامل دولت‌های... ۸۱

بهمن ماه ۱۳۸۹؛ روزنامه آرمان، ۲۷ بهمن ماه ۱۳۸۹؛

www.kherad.info، اسفند ماه ۱۳۷۹؛ روزنامه شرق، ۱۸ اسفند ۱۳۸۹.

محمودی، سید علی، «جنبش‌های مدنی خاورمیانه برمدار عقلانیت در طلب

دموکراسی»، آئین، شماره ۳۴ و ۳۵، فروردین ۱۳۹۰، صص ۱۷-۱۴.

جلایی پور، حمیدرضا، (و دیگران)، «بهار مردم سالاری، میزگرد چيستی و ماهیت جنبش

های اخیر خاورمیانه»، آئین، شماره ۳۴ و ۳۵، فروردین ماه ۱۳۹۰، صص ۵۱-۴۰.

محمودی، سید علی، «عقلانیت و بنیادگرایی در جنبش‌های خاورمیانه،

بازخوانی نقادانه نقش روشنفکر در جنبش‌های اجتماعی»، سالنامه

شرق، ۱۳۹۱، صص، ۱۴۱-۱۴۰.

ب) انگلیسی

Arendt, Hannah, (1982), *Lectures on Kant's Political Philosophy*, ed. with interpretive essay by Ronald Beiner, Chicago, University of Chicago Press.

Horton, John, (1986), "Political Philosophy and Politics", Adrian Leftwich (ed.), *What is Politics?*, Oxford, Basil Blackwell.

Kant, Immanuel, (1997) *Critique of Practical Reason*, ed. by Mary Gregor, intro. by Andrews Reath, Cambridge, Cambridge University Press.

Raphael, D. D., (1983), *Problems of Political Philosophy*, Revised edition, London, MacMillan.

Sullivan, Roger J., (1997), *An Introduction to Kant's Ethics*, Cambridge, Cambridge University Press.

www.abc.net.au

www.bbc.com/persian

www.indexmundi.com

www.irdiplomacy.ir

www.irna.ir

www.papersmart.unmeetings.org

www.theintercept.com

www.un.org

